

پیشه‌وران و طریقت مولویه بر اساس مناقب العارفین

یزدان فرخی*، هوشنگ خسروبیگی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۰ (صفحه: ۸۵-۱۱۰)

چکیده: طریقت مولویه یا میراث معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین جریان‌های صوفیه در تاریخ آسیای صغیر در سده‌های میانه به شمار می‌رود. در این میان، کتاب مناقب العارفین افلاکی مهم‌ترین منبعی است که کیفیت نفوذ این طریقت را در آسیای صغیر نشان می‌دهد. در این پژوهش تلاش شده، با مطالعه اثر مذکور، تعامل یا پیوند دوسویه میان طریقت مولویه با پیشه‌وران بررسی و کیفیت و کمیت این پیوند دوسویه ارزیابی شود. در این تحقیق، با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش تحلیل کمی، به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که چه پیشه‌هایی، بر اساس مناقب العارفین، به طریقت پیوسته بودند و یا در طریقت اهمیت داشتند. به نظر می‌رسد که هم ذکر نام پیشه‌های مندرج در اثر اخیر دارای اهمیت است و هم شمار و کمیت مواردی که در این اثر منعکس شده شایان توجه و نشان‌دهنده ارتباط گسترده طریقت با گروه‌های پیشه‌وری بوده است. این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر افلاکی برخی گروه‌های پیشه‌وری در طریقت

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (y_farrokhi@pnu.ac.ir)

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (kh_beagi@pnu.ac.ir)

مولویه دارای اهمیت بیشتری بوده و در نتیجه روایت‌های بیشتری از ایشان در این اثر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: طریقت مولویه، آسیای صغیر، مناقب العارفین، پیشه‌وران، تعامل، پیوستگی.

۱ مقدمه

مولانا جلال‌الدین بلخی شخصیت تأثیرگذاری در جهان اسلام محسوب می‌شود. گذشته از آثار او، طریقت بازمانده از وی که به مولویه شهرت دارد نیز از جریان‌های تأثیرگذار صوفیه در تاریخ آسیای صغیر در سده‌های میانه است. تداوم راه مولانا به واسطه این طریقت ممکن و مقدور گردید. مهم‌ترین منبعی که چگونگی نفوذ این طریقت در آسیای صغیر را گزارش می‌کند، تذکره حیات مولانا با عنوان مناقب العارفین است. این اثر به قلم شمس‌الدین احمد افلاکی، در شرح زندگانی و احوال مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲ق) و تنی چند از خاندان و مریدان او است، که از زبان مریدان و ارادتمندان مولانا نقل شده است.

ظاهراً نگارش این کتاب به فرمان جلال‌الدین چلبی عارف (وفات: ۷۱۹)، نوه مولوی، در سال ۷۱۸ق آغاز شده و تا ۷۴۲ق ادامه یافته است (صفا: ۱۲۸۴/۳). به هر روی، این نظر پذیرفته شده است که افلاکی در سال ۷۱۸ق این اثر را با عنوان مناقب العارفین و مراتب الکاشفین نگاشته و سپس در سال ۷۵۴ق با تغییر و افزوده‌هایی آن را تکمیل کرده و در مرتبه دوم آن را تنها مناقب العارفین نامیده است (یازیجی: ۲۰؛ YAZICI: 567؛ محمدی: ۵۸۹؛ کوثری: ۶۰۹).

جلال‌الدین عارف از فعال‌ترین پیشوایان این طریقت است که به مناطق گوناگون از جمله تبریز، مرند، سلطانیه و نیز نواحی مختلف آناتولی سفر کرده است. وی خانقاه‌های بسیاری بنا کرد و طریقت مولویه را گسترش داد (لوئیس: ۵۵۵-۵۶۴). در زمان پیشوایی پدرش، فرمان یافت که نزد سلطان محمد اولجایتو ایلخان مغول (حکومت: ۷۰۳-۷۱۶ق) برود و او را به سبب پذیرش مذهب تشیع نکوهش کند و به تسنن بازگرداند. این سفر جلال‌الدین پس از مرگ مولانا انجام شد (افلاکی: ۸۵۹/۲).

در دوره زندگی عارف، مسیر شماری از طریقت‌ها به تدریج از طریقت‌های زاهدانه به طریقت‌های سیاسی تغییر یافت؛ طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی (وفات: ۷۳۵ق) بارزترین این نوع طریقت‌ها بود. نوادگان شیخ صفی در ۹۰۷ق در تبریز بر تخت سلطنت نشستند و از آن پس طریقت شیخ صفی از نفوذ فراوانی برخوردار شد (مستوفی: ۱: ۶۷۵؛ همو: ۲: ۱۲۸)؛ نفوذی که حتی دشمنان شیخ صفی نیز به آن معترف بودند (خنجی: ۲۵۷).

این نفوذ به واسطه رفتارهای شیوخ خاندان صفوی، به‌ویژه خود شیخ صفی، و نیز اقدامات متولیان خانقاه شیخ صفی و مریدان نزدیک او بود. انتشار سخنان، مناقب و گفتارهای شیخ صفی برای مریدانش و دیگر افراد در مناطق مختلف از جمله این اقدامات بود، که موجب اشتهار طریقت صفویه در مناطق گوناگون به ویژه آذربایجان و آناتولی گردید^۱.

جلال‌الدین عارف، رهبر طریقت مولویه، معاصر با شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. در آن زمان بر تردد عشایر، شیوخ صوفی و پیروان آنها و دیگر مردمان در مرزهای میان آذربایجان و آسیای صغیر نظارتی صورت نمی‌گرفت و در این سرزمین‌ها گونه‌ای جامعه باز همراه با انتقال و مرادده آزادانه غلبه داشت (مزاوی: ۵۳). از سوی دیگر، همان‌گونه که یاد شد، عارف چلبی خود در ۷۱۶ق به تبریز سفر کرده و به دربار ایلخانان در سلطانیه رفته بود؛ گویا در همان زمان از اخبار شیخ صفی‌الدین و انتشار سخنان، مناقب و گفتارهای او بیشتر شنیده است. او فرمان نگارش اثری در مناقب اجدادش را در سال ۷۱۸ق، پس از بازگشت از این سفر، صادر کرد؛ با این حال، عمر او کفاف نداد و در ۴۹ سالگی، در ۷۱۹ق — پیش از شیخ صفی‌الدین اردبیلی — درگذشت.

احتمالاً متن‌های پراکنده و مناقب‌نگاری‌های شیخ صفی، به دست جلال‌الدین عارف نیز رسیده است و شاید یکی از انگیزه‌های او در اینکه به افلاکی فرمان نگارش مناقب پیشوایان پیشین طریقت و اجدادش را داده، همین امر بوده است.

در هر صورت، صرف نظر از اینکه این احتمال تا چه اندازه با واقعیت منطبق باشد،

۱. میشل مزاوی نیز احتمال می‌دهد که شیخ صفی چندین نوشته از خود به یادگار گذاشته باشد که به صورت مجموعه به دست ما نرسیده است (مزاوی: ۱۲۵)؛ به نظر می‌رسد این نوشته‌ها و رساله‌های تعلیمی از جمله منابعی است که سال‌های بعد ابن بزاز در تدوین صفوة الصفا از آن بهره گرفت.

مناقب العارفین از آثار ارزشمند در میان متون تاریخی فارسی در حوزه آسیای صغیر در قرون میانه است که اطلاعات گران‌بهایی از اوضاع اجتماعی این سرزمین در آن دوره در اختیار ما قرار می‌دهد. ویژگی‌های این اثر، بدین لحاظ، همانند یکی دیگر از آثار مناقب‌نگاری مربوط به شیخ صفی‌الدین یعنی صفوة الصفاست، که گفته می‌شود در سال ۷۲۶ق نگارش آن آغاز شد.

در هر دو کتاب، یعنی صفوة الصفا و مناقب العارفین، اطلاعات فراوانی درباره پیشه‌وران درج شده است و با بررسی این آثار می‌توان ارتباط و پیوستگی هر یک از طریقت‌های مورد نظر این کتاب‌ها را با پیشه‌وران به دست آورد. پیش از این، در پژوهشی مشابه، با عنوان «بررسی تعامل گروه‌های پیشه‌وری با طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر اساس مندرجات صفوة الصفا»، پیوستگی و تعامل طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی با پیشه‌وران بررسی شده، که نتیجه آن بازتاب همگرایی طریقت صفویه با پیشه‌وران به‌ویژه در منطقه آذربایجان است و تمرکز آن تحقیق بر کتاب صفوة الصفا نوشته ابن بزاز اردبیلی است (خسرویگی و فرخی: ۱۶-۴۵). از این رو، یافته‌های آن در کنار تحقیق حاضر می‌تواند به عنوان دو جریان تاریخی متفاوت در حیات تصوف مقایسه و ارزیابی شود. سؤال اصلی این تحقیق درک رابطه پیشه‌وران با طریقت مولویه و چرایی و چگونگی این پیوستگی است.

۲ رویکرد و روش تحقیق

در این تحقیق با استفاده از روش استنادی و گردآوری تعداد اشاره‌ها به پیشه‌وران و یا پیشه‌های گوناگون تلاش می‌شود، افزون بر بررسی کیفی گزارش‌های موجود، داده‌های کمی مبتنی بر شمارش اشاره‌های هر حرفه نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱. نگارندگان میان دو طریقت مولویه و صفویه، به لحاظ سرشت و سرنوشت، تفاوت قائل‌اند. با این حال، مطالب استخراج‌شده از دو متن از دو جنبه با یکدیگر مقایسه شده است: از یک سو، به لحاظ اشاره‌های فراوانی که هر دو تذکره مناقب العارفین و صفوة الصفا را به پیشه‌وران و گروه‌های اجتماعی مرتبط کرده؛ از سوی دیگر، نتایج پژوهشی مشابه در زمینه طریقت صفویه و پیشه‌وران در مقاله‌ای مفصل مورد بررسی قرار گرفته و می‌توان آنها را با پژوهش حاضر مقایسه کرد تا، به این طریق، تفاوت‌ها و شباهت‌های هر دو طریقت بیشتر و بهتر روشن شود. همچنین باید توجه داشت که هر دو طریقت مولویه و صفویه در فاصله زمانی نسبتاً نزدیک به هم پایه‌گذاری شده و به لحاظ جغرافیایی نیز پیوندهای تاریخی و فرهنگی چشمگیری میان هر دو سرزمین یعنی آسیای صغیر و آذربایجان وجود داشته است و بنابراین اطلاعات دو تذکره می‌تواند زمینه را برای مقایسه‌ای میان این دو سرزمین، از نظر فعالیت پیشه‌وران و طریقت‌های صفویه، فراهم سازد.

اطلاعاتی که از گزارش‌های مناقب العارفین در مورد پیشه‌وران به دست می‌آید عمدتاً به سه دسته تقسیم می‌شود:

(۱) اشاره به پیشه‌وری که به طریقت مولویه گرویش آشکار نشان داده و یا عضو طریقت شده است. در این باره، تأکید بر این نکته لازم است که، در شماری از موارد، لفظ دلالت‌کننده بر پیوستگی به طریقت در روایت افلاکی ذکر شده است؛ اما در مواردی نیز این پیوستگی تنها از محتوای روایت استنباط می‌شود. در مواردی نیز که پیشه‌وری به مولانا و اعضای طریقت احترام گذاشته و عرض ارادت کرده، رفتار آن شخص در زمره تمایل به طریقت در شمار آمده است.

(۲) اشاره به پیشه‌ورانی که درباره گروش آنها به طریقت اطلاعاتی به دست نمی‌آید و چیزی در این مورد روشن نمی‌شود؛ اما صرف اشاره به آنها در این اثر عرفانی می‌تواند تاحدی بیانگر توجه به آن پیشه باشد.

(۳) اشاره به پیشه‌وری که مخالف طریقت بوده یا اعمال و رفتار او بیانگر ضدیت با طریقت بوده است.

در ادامه تحقیق، مصداق‌ها و نمونه‌های گردآمده به ترتیب حروف الفبای نام پیشه تنظیم شده است.

از آنجا که هدف این پژوهش بررسی پیوند پیشه‌وران با طریقت مولویه است، پیشه‌هایی که در خدمت طریقت بوده و از عوامل اجرایی آن محسوب می‌شدند، در شمار پیشه‌های مورد بررسی این تحقیق قرار نگرفته است. شماری از این پیشه‌ها را می‌توان در این روایت افلاکی مشاهده کرد:

همچنان منقول است که حضرت چلبی، بعد از وفات مولانا، مدت مدید شرط خلافت را... رسانیده... چنان که امام تربه و حفاظ و مؤذن و مثنوی‌خوان و شیادان و گویندگان و خدام حضرت را علی‌الانفراد از وظایف زاد و زناد می‌رسانیدند (افلاکی: ۲/ ۷۷۷).

همچنین گروه‌های وابسته به تشکیلات دیوانی و به طور کلی مشاغلی که به نوعی در خدمت حکومت بودند مانند قوشچیان و بازداران (← همان: ۲/ ۸۴۴) و نیز مقامات محلی مانند قاضی، کدخدا و میرآب از موضوع بررسی این پژوهش کنار نهاده شده است.

در انجام این تحقیق، افزون بر پژوهش‌های اخیر نظیر آثار تحسین یازجی و نیز شماری از تحقیقات فارسی، به اقتضای مطالب، از دستاورد پژوهشی اردوغان مرچیل نیز بهره‌مند شده‌ایم (← منابع: Merçil). مرچیل، در اثر ارزشمند خود، منابع مختلفی را در پیوند با تاریخ سلاجقه روم و از جمله مناقب العارفین افلاکی بررسی کرده و به معرفی پیشه‌وران و اصناف در آسیای صغیر پرداخته است.

۳ شمس‌الدین احمد عارفی افلاکی و کتاب مناقب العارفین

درباره زندگی افلاکی (۶۸۵-۷۶۱ق)، نویسنده مناقب العارفین، مطالب زیادی در دست نیست و آنچه درباره او گفته شده، مانند اینکه پدرش اخی ناطوری بوده و یا اینکه او نزد بدرالدین تبریزی شاگرد بوده، نیز با تردیدهایی مطرح شده و اثری که بتواند اطلاعات بیشتری از وی به دست دهد، یافت نشده است (یازجی: ۲۰-۲۱). اخیراً کتابی با عنوان معراجنامه به وی منسوب شده (علیائی‌مقدم: ۱۰۸-۱۲۶)؛ اما سیاق این اثر به گونه‌ای نیست که بتواند درباره احوال او مطالب تازه‌ای به دست دهد.

در مناقب العارفین، مؤلف، به شیوه مرسوم در کتاب‌های تذکره‌ای درباره صوفیه، به گردآوری روایت‌های دلالت‌کننده بر کرامات مشایخ و صوفیان مورد نظر خود و کسب اعتبار و شوکت برای طریقت ایشان عمل کرده است؛ بنابراین، در این اثر روایتی استوار و باورپذیر از زندگی مولانا جلال‌الدین بلخی و خاندان و پیروان وی نمی‌توان یافت. چنان‌که برخی از پژوهشگران در نقد این اثر تا آنجا پیش رفته‌اند که درباره برخی از روایت‌های آن تردید کرده و آنها را «اسطوره‌سازی» و «اغراق‌های صوفیانه» در حق بزرگان طریقت به شمار آورده‌اند^۱ (دماوندی: ۱۴۰).

با این همه، محتوای گزارش‌های افلاکی دربرگیرنده روایت‌های ارزشمندی از تاریخ اجتماعی و تاریخ عامه در آسیای صغیر و، به تعبیر آن روزگار، سرزمین «روم» است. به بیان دیگر، بخش مهمی از ارزش محتوایی این دسته از آثار همان ارزش ثانویه آنهاست که، صرف

۱. به لحاظ سبک و سیاق نگارش، نثر استوار و ارزش ادبی این اثر مورد توجه و تحسین پژوهشگران و استادان زبان فارسی قرار گرفته است (← صفا: ۳/ ۱۲۸۵؛ نفیسی: ۱/ ۱۴۳).

نظر از منظور اصلی تذکره‌نویس (شرح کرامات)، در آنها به مطالبی اشاره شده که می‌تواند انعکاس زندگی عامه و حیات اجتماعی باشد^۱؛ از جمله این موارد اشاره‌هایی است که به پیشه‌وران و صاحبان مشاغل عامه می‌شود. این مطالب به‌ویژه از جنبه نحوه تعامل و پیوستگی پیشه‌وران به طریقت‌های صوفیه و حمایت‌های ایشان از مشایخ و باورهای صوفیه حائز اهمیت است. در واقع، این پیوستگی نشان می‌دهد که چگونه این طریقت‌ها در جامعه صاحب نفوذ و قدرت اجتماعی می‌شدند. این همان قدرت اجتماعی بود که در برخی موارد به نفوذ سیاسی در هیئت حاکمه منجر می‌شد^۲. افزون بر این، تذکره‌ها، در کنار فتوت‌نامه‌ها^۳، از جمله معدود منابع موجود در سده‌های میانه‌اند که در آنها به‌وضوح از پیشه‌وران سخن به میان می‌آید.

مطالب کتاب افلاکی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست مطالبی است که از منابع مکتوب به دست آورده و دسته دیگر منابع شفاهی است، که از طریق مریدان و معاصران روزگار خود از آنها بهره برده است. از جمله منابع مکتوب وی رساله سپهسالار است، که به تعبیری کهن‌ترین اثر منثور درباره زندگی مولانا جلال‌الدین محسوب می‌شود (سپهسالار: مقدمه مصحح، ۳). همچنین مؤلف از آثاری چون ولدنامه، ربانامه، انتهانامه، معارف و مقالات شمس تبریزی مطالبی مختصر، به‌ویژه ابیات و اشعاری، اخذ کرده است^۴.

اما ارزش و اهمیت این اثر به دیده‌ها و شنیده‌های مؤلف و اطلاعاتی است که، ضمن روایت‌های خود، درباره گروه و ارادت پیشه‌وران و اصناف بازار به طریقت مولویه به دست می‌دهد. از آنجا که بازتاب میزان گروه‌ها را می‌توان در ذکر نام افراد در پیشه‌های مختلف مشاهده کرد، در این تحقیق نیز ملاک پیشه‌های گوناگون ذکر القاب ایشان و یا اشاره به ماهیت حرفه هر یک از پیشه‌وران خواهد بود.

۱. تاریخ اجتماعی و عامه مردم ایران، در مقایسه با تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، با محدودیت منبع روبه‌رو است و تذکره‌ها، در کنار فتوت‌نامه‌ها، بخش مهمی از منابع تاریخ عامه را در اختیار قرار می‌دهند.
۲. چنان‌که می‌توان نمونه آشکار نفوذ سیاسی طریقت را در رابطه میان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ایلخانان و حکومت‌های پس از آن مشاهده کرد (← مرتضوی: ۳۱۲-۳۱۳).
۳. فتوت‌نامه‌ها در عرصه‌ای متفاوت به بازگویی جایگاه، نقش و اعتقادات پیشه‌وران می‌پردازند و در واقع، فتوت را عرفان عامیانه محسوب می‌کنند. آثار فراوانی در این زمینه منتشر شده است؛ از جمله فتوت‌نامه سلطانی کاشفی سبزواری؛ چهارده رساله در باب فتوت و اصناف؛ و سی فتوت‌نامه دیگر (← منابع).
۴. تحسین یازیچی اطلاعات ارزشمندی درباره منابع مورد استفاده افلاکی عرضه و با ارائه فهرست کاملی از منابع، جزئیات اقتباس‌های او را بیان کرده است (یازیچی: ۲۲-۳۵).

۴ بررسی حضور پیشه‌ها در مناقب العارفین

گزارش‌های موجود در مناقب العارفین نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پیوستگان به طریقت از میان پیشه‌وران و گروه‌های فروتر جامعه بوده‌اند؛ چنان‌که افلاکی در روایتی، به نقل از مخالفان مولانا، نوشته است:

... مریدان مولانا عجایب مردم‌اند، اغلب عامی محترفه و اعیان شه‌رند؛ مردم فضلا و دانا گرد ایشان کمتر می‌گردند؛ هر کجا خیاطی و بزازی و بقالی که هست او به مریدی قبول می‌کند (افلاکی: ۱/۱۵۱).^۱

و مولانا چون این سخن پنهان را شنید، فریاد زد:

منصور ما نه حلاج^۲ بود، شیخ ابوبکر بخارا^۳ نه نساج بود و آن کامل دیگر زجاج؛ حرفتشان به معرفتشان چه زیان کرد... (همان‌جا).

در ادامه، تلاش خواهد شد حضور پیشه‌ورانی که به نوعی به طریقت پیوستگی داشته‌اند معرفی و به تفکیک ارزیابی شوند.

اشتربان

در متون ادبی، نشانه‌هایی از رفتار خارج از نزاکت و خشونت این گروه دیده می‌شود؛ چنان‌که سعدی در بوستان می‌نویسد:

شتربانی آمد به هول و ستیز زمام شتر بر سرم زد که خیز

(سعدی: ۱۸۴)

در مناقب العارفین نیز اشتربانان در آغاز روایت چهره مطلوبی ندارند، ولی مقام بهاء ولد، پدر مولانا، موجب شد که اشتربانان به راه حقیقت درآیند، «توبه‌ها کرده مطیع شدند» (افلاکی: ۱/۱)

۱. افلاکی در روایتی به اشتغال حضرت سلیمان نبی^۴ به زنبیل‌بافی اشاره دارد: «بعد از آن سلیمان توبه کرده دست به زنبیل‌بافی نهاد و از بهاء آن طعام می‌خورد» (افلاکی: ۱/۲۴۶). همچنین در مثنوی به «کرامات شیخ اقطع و زنبیل‌بافتن او به دو دست» اشاره شده است (مولوی: ۲/۹۸). افلاکی همچنین، به پیشه زنبیل‌بافی و سله‌بافی اشاره می‌کند، که شغل یکی از بزرگان تصوف و استاد شمس تبریزی با نام «ابوبکر تبریزی» است (افلاکی: ۱/۸۵، ۳۰۹؛ ۲/۶۱۵).

۲. حسین بن منصور حلاج از چهره‌های سرشناس جهان اسلام در زمینه عرفان است، که به اتهام الحاد، در سال ۳۰۹ ق، اعدام شد.

۳. شیخ ابوبکر بن عبدالله طوسی از بزرگان عرفان در خراسان سده چهارم و پنجم هجری است.

۴۶). در این روایت، هم بر توانمندی جسمی بهاء ولد تأکید شده که سه اشتربان فربه را که با او درگیر شده بودند «به یک ضرب بینداخت و به حال مرگ رسانید» (همان جا) و هم مقام معنوی او که موجب توبه و اصلاح این اشتربانان شد. مولانا دربارهٔ این گروه در آثار دیگر خود اشاره‌هایی دارد (← مولوی ۱: ۱۴۳۲/۳).

بازرگان / تاجر

پیشهٔ تاجری در مناقب العارفین به چند صورت بیان شده است: ۱) استفادهٔ شمس تبریزی از عنوان تاجر برای پنهان داشتن صوفی‌گری خود. این روایت به گونه‌ای است که به نوعی در زمرهٔ تاجران بودن را به پیشوایان طریقت منتسب کند (افلاکی: ۸۶/۱)؛ افزون بر آنکه در روایتی دیگر از زبان افلاکی و در قالب یک تمثیل زیبا از شمس تبریزی نقل می‌شود که مولانا «غواس^۱ دریای معنی» است و او «بازرگان» (همان: ۳۱۴/۱).

۲) در پنج روایت دیگر، از ارادت بازرگانان و تاجران و کمک‌های آنان به طریقت یاد شده است (← همان: ۱۳۶/۱، ۳۴۵-۳۴۶، ۳۶۸-۳۷۰، ۴۷۳-۴۷۴؛ ۸۵۸/۲).

باغبان

این پیشه در چهار روایت ذکر شده است، که از آن میان، دو مورد به عنوان وابستگان به طریقت معرفی شده‌اند (← همان: ۷۴۸/۲، ۷۷۳-۷۷۴). در دو روایت دیگر، به این شغل در قالب تمثیل و داستان اشاره شده است (← همان: ۱۶۴/۱، ۳۷۴).

بزاز

از این گروه پیشه‌وران، به صورت کلی، در میان پیوستگان به طریقت یاد شده است (همان: ۱۵۱/۱). یک بار نیز واژهٔ «بزازان» به طور کلی برای اشاره به فروشندگان پارچه آمده است (همان: ۹۲۷/۲).

۱. در کتاب به همین صورت ضبط شده است.

بقال

از این شغل در دو روایت سخن گفته شده است؛ یک‌بار، به صورت کلی، در اشاره به گروهی از مریدان مولانا (همان: ۱/ ۱۵۱) و بار دیگر در ماجرای بقالی که با یکی از مریدان طریقت درگیر می‌شود و در نهایت، به سرنوشت بدی گرفتار می‌گردد (همان: ۱/ ۴۲۷-۴۲۸).

حمّامی

در یک مورد از کسی با نام «حمّامی» یاد شده که گویا، بر اثر رفتار مولانا، از مریدان او گشته است (همان: ۱/ ۲۲۹).

خبّاز / نانبا

در روایتی، نام این پیشه در ضمن بیان شرح استقرار بهاء ولد در شهر قونیه و استقبال از وی آمده است. درباره این پیشه‌ور، بدون اینکه به نام او اشاره شود، گفته می‌شود که وی به همراه پیشه‌ور دیگری که شغل «قصابی» داشته از مریدان بهاء ولد، پدر مولانا جلال‌الدین، شده بودند: «گویند در آن زمان دو جوان مقبل مرید مقبول ایشان شده بودند، یکی خبّازی می‌کرد و یکی قصاب بود و به هر یکی هزار دینار داده بود تا راتب مطبخ درویشان را علی‌الدوام مهیا و مرتب دارند و بدان مقدار تعیش می‌کردند» (همان: ۱/ ۲۹). در سه روایت دیگر، به این پیشه در قالب تمثیل و داستان اشاره شده است (← همان: ۱/ ۲۹۷، ۵۳۶، ۵۵۲).

خیاط

چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، در روایتی خیطان، همچون بزازان و بقالان، جزو گروه‌های پیرو طریقت ذکر شده‌اند (همان: ۱/ ۱۵۱). علاوه بر آن، در روایتی دیگر، از خیاطی یاد می‌شود که گویا از مریدان شناخته‌شده طریقت و «خادم تربّه» بوده است (همان: ۲/ ۹۳۳).

دبّاغ

یکی از مریدان مولانا به نام «حسام‌الدین دبّاغ» بوده و دو بار به نام وی اشاره شده است (همان: ۱/ ۴۲۶، ۵۰۷).

دَلَاکِی

در دو روایت موجود، به دو نفر از دَلَاکَان حمام اشاره شده که گویا به مولانا ارادت داشته‌اند (افلاکی: ۱/۳۹۲، ۴۴۹).

رَوَاسِی

رَوَاسِی در فرهنگ سخن به معنای «کله‌پز» ذکر شده، اما در لغت‌نامهٔ دهخدا به این معنی نیامده است. مِرچیل نیز این پیشه را با الفاظی چون «سرپز» در دورهٔ سلجوقیان روم و منابع گوناگون این دوره از جمله مناقب العارفین، دیوان کبیر و نظایر آن بررسی کرده است (MERCİL: 60-61). در مناقب العارفین سه بار به این حرفه اشاره شده، اما در هیچ‌یک به نام پیشه‌ور پیوسته به طریقت اشاره‌ای نشده است. در روایت اول، صرفاً به رفتن به «دکان رَوَاسِی» برای هشدار به نفس اشاره شده (افلاکی: ۱/۶۹)؛ و در روایت دوم فقط به عنوان دکان رَوَاسِی به کار رفته (همان: ۲/۶۳۰) و در روایت سوم که در فضای شهر دمشق روایت شده است، افلاکی گزارش کرده که چون رَوَاسِی متوجه صوفی بودن شمس تبریزی شد، با وی به مهربانی پرداخت (همان: ۲/۶۸۹).

زِرکُوب

اشاره به این حرفه در ضمن نام یکی از مریدان مولانا یعنی صلاح‌الدین زرکوب آمده است. از آنجا که صلاح‌الدین فرد برجسته‌ای در طریقت مولویه محسوب می‌شد^۱، افلاکی بخشی از کتاب مناقب العارفین را به ذکر حکایت‌هایی دربارهٔ او اختصاص داده است که شامل ۳۲ صفحه می‌شود (← همان: ۱/۷۰۴-۷۳۶). افزون بر آن، در جای‌جای کتاب به نام او در روایت‌های گوناگون اشاره شده است، که برخی از حکایت‌ها اشاره به دکان و محل کسب صلاح‌الدین دارد؛ اما در بعضی دیگر، از زرکوب به عنوان مرید مولانا یاد شده است (← همان: ۱/۶۵، ۸۰، ۱۱۱، ۱۳۶؛ ۲/۶۸۰، ۶۹۱).

۱. وی، به تعبیری، از «اجلۀ اصحاب» مولانا بوده است و پیوند میان او و مولانا بسیار صمیمانه و عمیق بوده است (غنی: ۱۳۱۱-۱۳۱۲).

سقا

در روایتی، به این پیشه‌ور، به‌عنوان یکی از مریدان مولانا اشاره شده که گویا از جایگاه برجسته‌ای نزد مولانا برخوردار بوده است: «و این جایگاه سقایی هست از محبان من. چه او به کمال حال و مقامات رجال رسیده بود و مقرب درگاه الله شده، از من او را در خواست کردند؛ اشارت کردم تا او را ببرند و بر جای متوقی نصب کنند» (همان: ۱ / ۳۷۸-۳۷۹). مولانا در آثار خود به این حرفه فراوان اشاره کرده است؛ از جمله:

حشرگاه هر حسینی گر کنون کربلایی کربلایی کربلا
مشک را بر بند ای جان گرچه تو خوش سقایی خوش سقایی خوش سقا

(مولوی: ۱ / ۱۰۹)^۱

سقطی

این لفظ به معانی گوناگون همچون «سقط‌فروش»، «خرده‌فروش»، «فروشنده چیزهای کم‌بها مانند خرمهره» تعریف شده است (دهخدا، ذیل واژه). مرچیل این لفظ را به معنای پیشه‌وری که به فروش کالاهای دست دوم مبادرت می‌ورزد و نیز خرده‌فروش و حتی پینه‌دوز^۲ تعبیر نموده است (MERÇİL: 28). در یکی از روایت‌های موجود در مناقب العارفین به سقط‌فروشی اشاره شده که از مریدان مولانا بوده است (افلاکی: ۱ / ۱۴۳)^۳.

صباغ

نام این پیشه در یک روایت در مناقب العارفین آمده که در آن بیان می‌شود که شخصی به نام ناصح‌الدین صباغ یکی از مریدان طریقت و خلیفه حسام‌الدین چلبی در شهر نکیده بوده و بسیاری را جذب طریقت کرده بود (همان: ۲ / ۹۱۳).

۱. سقایی در فتوت نیز احترام ویژه‌ای داشته است (← چهارده رساله در باب فتوت و اصناف: ۲۹۲-۲۹۳).

2. cobbler

۳. نام این پیشه همچنین به واسطه یکی از چهره‌های برجسته تاریخ تصوف به نام «سری سقطی» در سده‌های پیشین در دو روایت دیگر یاد شده است (← افلاکی: ۲ / ۷۶۸، ۹۹۸).

صیّاد / ماهیگیر

نام این پیشه یکبار در ضمن بیان احوال چهار برادر ماهیگیر و پدرشان، که از ارادتمندان مولانا بوده‌اند، آمده (همان: ۱/ ۳۶۸) و در روایت دوم این پیشه در قالب تمثیل ذکر شده است (همان: ۱/ ۴۰۰).

طیب

کاربرد نام طیب به صورت تمثیل و به عنوان مداواگر جان در ادبیات صوفیه مورد توجه بوده است.^۱ در مناقب العارفین اشاره به طیب و طیبیان در ده مورد صورت گرفته که اغلب در قالب تمثیل و داستان آمده است؛ ولی از گزارش‌های موجود استنباط می‌شود که طیبیانی پیرو طریقت بوده‌اند. از جمله افلاکی، در شرح مناقب مولانا، از زبان یکی از طیبیانی که به مریدی مولانا درآمده، نوشته است: «در خیر است که بقراط زمان مولانا اکمل‌الدین طیب، طیب‌الله ثراه، که از اکابر حکمای روم بوده و نظیر خود نداشت، پیش از آنکه مرید مولانا شود روزی به زیارت حضرتش آمده بود» (همان: ۱/ ۱۲۲). به این طیب در بخش‌های دیگر این اثر هم اشاره شده است (← همان: ۱/ ۳۳۷، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۷۲، ۵۰۰). همچنین در روایتی دیگر به «علاء‌الدین طیب ارزنجانی»، پزشک سلطان علاء‌الدین کیقباد اشاره شده است، که تحت تأثیر کرامت مولانا، خود و خانواده‌اش به طریقت او اعتقاد می‌آورند (همان: ۱/ ۳۴۷-۳۴۸).

عنوان طیب در شش روایت، ضمن بیان تمثیل و یا اشاره به آن حرفه، بدون مشخص شدن پیوستگی به طریقت ذکر شده است (← همان: ۱/ ۹۶، ۲۰۸، ۲۴۸، ۳۳۱، ۵۶۳، ۶۱۶/۲). همچنین نام طیب ضمن اشاره به یکی از مریدان مولانا به نام شیخ نورالدین بیمارستانی در دو روایت آمده است (← همان: ۱/ ۱۳۲، ۲/ ۹۶۲-۹۶۳).

۱. «طیب»، در آثار عرفانی همچون مثنوی معنوی، در ترکیب‌های مختلف وصفی و اضافی در قالب «طیبیان‌الهی»، «طیبیان دل» و نظایر آن و به معنای مرشد کامل، پیامبر^ص و راهنمای معنوی به کار رفته است؛ همچنین در برخی موارد «طیبیان طبیعت»، که اشاره به پزشکان جسمی و حیات مادی است، ذکر شده است (گوهرین: ۶/ ۲۲۲-۲۲۳).

عطار

افلاکی در دو روایت از یکی از مریدان مولانا با نام «شمس‌الدین عطار» یاد می‌کند (همان: ۱ / ۳۳۳، ۵۶۷)؛ در دو مورد نیز از «دکان عطاران» و «بازار عطاران» نام می‌برد (همان: ۱ / ۹۱-۹۲، ۱۵۶).

قزاز

مرچیل به وجود این حرفه با عنوان «فروشنده و بازرگان ابریشم»^۱ در آسیای صغیر اشاره کرده است (MERCIL: 24). در فرهنگ‌های اخیر فارسی، از جمله فرهنگ سخن، نیز به معنی «ابریشم‌فروش» آمده است. تنها گزارش موجود از این گروه از پیشه‌وران را می‌توان در اشاره به یکی از مریدان طریقت مشاهده کرد: «مولانا احمد شاه قزاز از اعیان شهر بود» (افلاکی: ۲ / ۸۹۴). در این روایت که تنها اشاره به شخص اخیر است، نشان داده می‌شود که از توانگران شهر بوده و در طریقت و نیز در حلقهٔ مریدان حسام‌الدین چلبی جایگاه ممتازی داشته است.

قصاب

پیشهٔ قصابی در ادبیات صوفیه جایگاه قابل توجهی دارد، که شاید تا حدی به دلیل جایگاه ویژهٔ ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم مشهور به «شیخ ابوالعباس قصاب آملی»، از عرفای بزرگ و صوفیان قرن چهارم هجری، باشد. از جمع مریدان، شخص دیگری نیز با همین نام شناخته شده، که از عرفای مشهور بوده و «شیخ قصاب آملی» نام داشته است (جامی: ۲۹۲-۲۹۵). افلاکی نیز از چند شخصیت نام می‌برد که در سلک یاران طریقت بوده‌اند. از جملهٔ آنها قصابی است که در زمان حیات و زندگی بهاء ولد در قونیه به خدمت او درآمد و نیازمندی‌های او را برآورده می‌کرد (افلاکی: ۱ / ۲۹).

در روایتی دیگر از «فخرالاصحاب جلال‌الدین قصاب» می‌نویسد که از مریدان قدیم مولانا بود (همان: ۱ / ۹۳). دربارهٔ اهمیت شخص اخیر، دو اشارهٔ دیگر در روایت‌های مناقب العارفین وجود دارد (همان: ۱ / ۳۷۲، ۳۷۳).

1. silk merchant

همچنین در روایتی دیگر به قصابی ارمنی در قونیه اشاره شده که مولانا به وی احترام می‌گذاشته است (همان: ۱/ ۱۵۳). اما در دیگر روایت‌ها تنها به حرفه قصابی اشاره شده است (← افلاکی: ۱/ ۱۷۴، ۵۰۴-۵۰۵).

کتّانی / قَطّانی

هر چند حرفه منسوب به تولیدکننده محصولات از جنس کتان، به عنوان یک نوع پارچه، در فرهنگ‌های لغت جدید به کار نرفته، اما می‌توان گفت که انتساب «کتّانی» به شغل او مربوط بوده است. مرچیل آن را، افزون بر کتان، به صورت «قطان» نیز آورده و به معنای پاک‌کننده پنبه و ریسنده نخ پنبه‌ای تعریف کرده است (MERÇİL: 23). در مناقب العارفین با دو پیشه‌ور که از مریدان مولانا بوده‌اند مواجه می‌شویم: یکی «شیخ ابوبکر کتّانی» (افلاکی: ۱/ ۳۴۸) و دیگری «ناصرالدین قَطّانی مولوی» (همان: ۱/ ۸۷۹).

کلاه‌دوز

«ملک‌الابدال شیخ سنان‌الدین آقشهری کلاه‌دوز» از مریدان مولانا بود که در چهار روایت نام او تکرار شده است (همان: ۱/ ۸۰، ۲۲۶، ۵۴۴؛ ۲/ ۶۰۵-۶۰۶).

گلخن‌تاب

در فرهنگ‌های لغت، گلخن‌تاب به معنای تون‌تاب یا کسی که پیشه‌اش گرم کردن آب خزانه از طریق روشن نگه داشتن آتش‌خانه حمام با مواد سوختنی است، آمده است؛ همچنین «گلخنی» هم ذکر شده است (انوری: ذیل گلخن‌تاب و گلخنی). در مناقب العارفین از گلخن‌تابی یاد شده که به مریدان مولانا پیوسته بود؛ همچنین به درویشی گلخن‌تاب اشاره شده است (افلاکی: ۱/ ۲۶۵-۲۶۶؛ ۲/ ۸۵۶).

گهواره‌گر

به این پیشه در ضمن بیان احوال یکی از مریدان برجسته طریقت به نام «خواجگی گهواره‌گر»

اشاره شده است (افلاکی: ۱/ ۴۸). مرچل «گهواره‌گر» را سازنده و فروشنده گهواره معنی کرده و آن را معادل واژه ترکی جدید beşikçi ذکر کرده است (MERÇİL: 74).

معمار

به این پیشه در ذیل نام «بدرالدین تبریزی»، که «معمار معموره تریه مبارک» بود، پنج مرتبه اشاره شده است (افلاکی: ۱/ ۱۴۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۸۷، ۳۸۸)؛ و در روایتی دیگر نیز از یک معمار مسیحی یاد شده که، بر اثر هدایت مولانا، هم مسلمان شد و هم به سلک مریدان مولانا درآمد (افلاکی: ۱/ ۴۷۶).

ناطور

این لفظ به گروهی از پیشه‌وران اشاره دارد که به خدمتکاری در حمام مشغول بودند (MERÇİL: 109-110)؛ هرچند در متون فارسی به معانی مختلفی چون «باغبان انگور و خرما» و «حافظ زراعت» به کار رفته است (← دهخدا: ذیل ناطور).

بنا بر روایتی از مناقب العارفین، اخی ناطور از مریدان بهاء ولد بود و در زمان مولانا دست کم صد و ده سال داشت. بر اساس این روایت، وی «در حمام پوستین‌دوزان» مشغول به کار بود (افلاکی: ۱/ ۳۵). از قول اخی ناطور روایتی هم درباره زندگی بهاء ولد نقل شده است (همان: ۱/ ۳۶).

نَجَّار

از نام این حرفه به واسطه اشاره به نام دو تن از مریدان طریقت سخن به میان آمده است: یکی «قدوة الاخيار شيخ محمود نجار»، که در نه روایت (همان، ۱/ ۱۵۱، ۱۵۰، ۲۷۷، ۳۲۴، ۳۹۹، ۴۳۷، ۴۳۹، ۶۰۸/ ۲، ۸۹۸) از او یاد شده، و دیگری «مفخرالابرار شيخ سنان‌الدین نجار»، که در یک روایت به او اشاره شده است (همان: ۱/ ۱۷۵).

نَسَّاج

در سه روایت به شخصی با نام «شيخ حجاج نساج» به عنوان مرید برجسته طریقت اشاره شده

است (همان: ۲۴/۱، ۳۳، ۴۰)^۱، که افلاکی، در یکی از آن روایت‌ها از او با عنوان «ولی ربّانی مستور قباب سبحانی» یاد کرده است.

نقاش

از «شیخ بدرالدین نقاش»، که از «مقبولان خاص» بود، در سه روایت یاد شده است (همان: ۷۴، ۱۹۰، ۲۴۴-۲۴۵). در روایتی دیگر نیز، افلاکی از دو نقاش با نام‌های «کالویان» و «عین‌الدوله» سخن می‌گوید که هر دو از نقاشان روم بودند و «در آن صنعت و تصویر بی‌نظیر و مرید حضرت مولانا شده بودند» (همان: ۱/۵۵۲، ۵۵۳).

در روایات دیگر، از این پیشه برای تشبیه و استعاره بهره گرفته شده است (همان: ۱/۲۶۲؛ ۲/۶۸۶). در روایتی نیز نقاشی مأموریت می‌یابد که تصویر مولانا را نقاشی کند، ولی از هیبت مولانا و شکل صورت او بیهوش می‌شود، و در حیرانی و شگفتی به کرامت او ایمان می‌آورد (همان: ۱/۴۲۵).



افزون بر آنچه ذکر شد، در مناقب العارفین به نام برخی پیشه‌ها اشاره شده است که پیوستگی آنان با طریقت مشخص نشد. در این اثر، اشاره به این پیشه‌ها بیشتر به صورت تمثیل و اشاره به محل فعالیت آمده است. این پیشه‌ها عبارت‌اند از: پنبه‌فروش (۱/۸۶، ۲۹۵-۲۹۶؛ ۲/۶۱۸)؛ پوستین‌دوز (۱/۳۵)؛ تره‌فروش (۱/۱۶۱)؛ جراح (۱/۲۸۲)؛ حلوایی (۱/۱۶۳)؛ حصیری (۱/۱۱)؛ زرگر (۲/۴۵۹)؛ ساربان (۲/۴۲۸)؛ شکرفروش (۱/۸۶، ۹۵)؛ شکرریز (۲/۶۱۹)؛ صراف (۱/۸۲، ۸۷؛ ۲/۶۱۸، ۸۲۷)؛ طبق‌گر^۲ (۲/۹۵۹)؛ غَسّال (۱/۴۱)؛ غَوّاس (۱/۳۱۴)؛ فَصّاد (۱/۱۲۵، ۳۷۳، ۴۰۶؛ ۲/۸۶۷)؛ قابله (۲/۸۲۷)؛ کوزه‌فروش (۱/۳۷۲).

۱. افلاکی در روایتی هم به «ابوبکر نساج»، از مشایخ تصوف قرن چهارم و پنجم هجری، اشاره می‌کند و نام او را هم‌ردیف نام حلاج می‌آورد (افلاکی: ۱/۱۵۱).

۲. طبق‌گر به معنای سازنده و تولیدکننده بشقاب و یا سینی گرد بزرگ آمده است (انوری: ذیل واژه: 81 (MERçil)).

جدول ۱- فراوانی پیشه‌وران و میزان پیوند آنها با طریقت مولویه بر پایه کتاب مناقب العارفین

ردیف	نام حرفه	فراوانی پیشه‌وران شماره‌ای شده	درصد فراوانی هر پیشه به نسبت کل	پیوستگی به طریقت در هر پیشه	درصد پیوستگی به طریقت در هر پیشه به نسبت کل	عدم پیوستگی در هر پیشه	درصد عدم پیوستگی در هر پیشه به نسبت کل	عدم اطلاع از پیوستگی در هر پیشه	درصد عدم اطلاع پیوستگی در هر پیشه به نسبت کل	تکرار روایت پیوستگی یک پیشه‌ور خاص
۱	اشتربران	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰	۰
۲	بازرگان/ تاجر	۷	۷/۳۶	۴	۹/۵۲	۰	۰	۳	۵/۷۶	۰
۳	باغبان	۴	۴/۲۱	۲	۴/۷۶	۰	۰	۲	۳/۸۴	۰
۴	بزاز	۲	۲/۱	۱	۲/۳۸	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۵	بقال	۲	۲/۱	۰	۰	۱	۱۰۰	۱	۱/۹۲	۰
۶	پنبه‌فروش	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۷	پوستین‌دوز	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۸	تره‌فروش	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۹	جراح	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۱۰	حصیری	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۱۱	حلوایی	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۱۲	حمامی	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۱۳	خباز/ نانوا	۴	۴/۲۱	۱	۲/۳۸	۰	۰	۳	۵/۷۶	۰
۱۴	خیاط	۲	۲/۱	۲	۴/۷۶	۰	۰	۰	۰	۰
۱۵	دباغ	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰	۱
۱۶	دلاک	۲	۲/۱	۱	۲/۳۸	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۱۷	رؤاسی	۲	۲/۱	۱	۲/۳۸	۰	۰	۱	۱/۹۲	۱
۱۸	زرکوب	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰	۵۵
۱۹	زرگر	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۲۰	ساریان	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۲۱	سقا	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰	۰
۲۲	سقطی	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰	۰
۲۳	شکر فروش	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۰
۲۴	شکرریز	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱	۱/۹۲	۱

نام حرفه	فراوانی پیشه‌وران نشاناسازی شده	درصد فراوانی هر پیشه به نسبت کل	پیشگی به طریقت در هر پیشه	درصد پیشگی به طریقت در هر پیشه به نسبت کل	عدم پیشگی در هر پیشه	درصد عدم پیشگی در هر پیشه به نسبت کل	عدم اطلاع از پیشگی در هر پیشه	درصد عدم اطلاع پیشگی در هر پیشه به نسبت کل	تکرار روایت پیشگی یک پیشه‌ور خاص
۲۵	صراف	۴	۴/۲۱	۰	۰	۰	۰	۷/۶۹	۰
۲۶	صباغ	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰
۲۷	صیاد/ماهیگیر	۲	۲/۱	۱	۲/۳۸	۰	۰	۱/۹۲	۰
۲۸	طبق‌گر	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱/۹۲	۰
۲۹	طیب	۱۰	۱۰/۵۲	۳	۷/۱۴	۰	۰	۱۳/۴۶	۰
۳۰	عطار	۳	۳/۱۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۳/۸۴	۰
۳۱	غسال	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱/۹۲	۰
۳۲	غوّاس	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱/۹۲	۰
۳۳	فصّاد	۴	۴/۲۱	۰	۰	۰	۰	۷/۶۹	۰
۳۴	قابه	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱/۹۲	۰
۳۵	قزّاز	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰
۳۶	قصاب	۵	۵/۲۶	۲	۴/۷۶	۰	۰	۵/۷۶	۲
۳۷	کتّانی / قطنّانی	۲	۲/۱	۲	۴/۷۶	۰	۰	۰	۰
۳۸	کلاه‌دوز	۱	۱/۰۵	۰	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰
۳۹	کوزه‌فروش	۱	۱/۰۵	۰	۰	۰	۰	۱/۹۲	۰
۴۰	گلخن‌تاب	۲	۲/۱	۱	۲/۳۸	۰	۰	۱/۹۲	۰
۴۱	گهواره‌گر	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰
۴۲	معمار	۲	۲/۱	۲	۴/۷۶	۰	۰	۰	۴
۴۳	ناطور	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۱
۴۴	نچار	۳	۳/۱۵	۳	۷/۱۴	۰	۰	۰	۸
۴۵	نساج	۱	۱/۰۵	۱	۲/۳۸	۰	۰	۰	۰
۴۶	نقاش	۵	۵/۲۶	۳	۷/۱۴	۰	۰	۳/۸۴	۲
	مجموع	۹۵	۱۰۰	۴۱	۱۰۰	۱	۱۰۰	۵۲	۷۵

جدول ۲ - نسبت فراوانی روایت‌ها به لحاظ پیوستگی و عدم پیوستگی پیشه‌وران به طریقت و نیز عدم اطلاع از آن

موضوع	تعداد	درصد
روایت‌های پیشه‌وران پیوسته به طریقت	۴۲	۴۴/۲۱
روایت‌های عدم پیوستگی پیشه‌وران به طریقت	۱	۱/۰۵
روایت‌های پیشه‌وران فاقد اطلاع از پیوستگی به طریقت	۵۲	۵۴/۷۳
جمع کل	۹۵	۱۰۰

جدول ۳ - مقایسه فراوانی و درصد پیشه‌وران شناسایی شده در ارتباط با طریقت مولویه و طریقت صفویه^۱

نام طریقت	نسبت فراوانی پیشه‌ها	فراوانی روایت‌های پیشه‌وران	فراوانی روایت پیوستگی پیشه‌وران	درصد مقایسه‌ای پیوستگی	فراوانی موارد عدم اطلاع	درصد مقایسه‌ای علم اطلاع	فراوانی عدم پیوستگی	درصد مقایسه‌ای	فراوانی صفحات کتاب چاپ شده هر دو طریقت ^۲	درصد مقایسه‌ای
طریقت مولویه	۴۷	۹۵	۴۲	۱۷/۸۷	۵۲	۵۵/۱	۱	۱۰	۱۰۰۰	۴۵/۵۹
طریقت صفویه	۷۲	۲۴۳	۱۹۳	۸۲/۱۲	۴۱	۴۴/۰۸	۹	۹۰	۱۱۹۳	۵۴/۴۰
جمع کل	۱۱۹	۳۳۸	۲۳۵	۱۰۰	۹۳	۱۰۰	۱۰	۱۰۰	۲۱۹۳	۱۰۰

۱. آمارهای استخراج شده بر اساس پژوهشی است مشابه با تحقیق حاضر که درباره طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی صورت گرفته است (خسروبیگی و فرخی: ۱۶-۴۵).

۲. این مقایسه بر اساس نسخه چاپی صفوة الصفا در ایران (← منابع: ابن بزاز) و چاپ افست مناقب العارفین به تصحیح تحسین یازجی صورت گرفته است. تعداد صفحات ذکر شده تا پایان صفحه مربوط به متن اصلی هر دو کتاب بوده و صفحات پس از آن، یعنی تعلیقات و فهرست اعلام، از آن حذف شده است. تعداد سطرهای صفوة الصفا در بیشتر موارد ۲۵ سطر و در مناقب العارفین ۲۰ سطر است. به لحاظ نازکی و ضخامت قلم، در متن هر دو کتاب گویا تفاوتی دیده نمی‌شود. همچنین، به لحاظ صفحه‌آرایی، فزونی اشعار در صفوة الصفا و وجود بخش‌های مختلف کتاب، ضروت دارد که اعداد به‌دست آمده در هر دو کتاب به صورت تقریبی مقایسه شود.

۵ تحلیل، مقایسه و جمع‌بندی داده‌ها

از مجموع ۹۴ روایت شناخته‌شده از ۴۶ گروه پیشه‌وری در مناقب العارفین، شمار ۴۱ روایت (بیش از ۴۳ درصد) دلالت بر پیوستگی پیشه‌وران به طریقت دارد؛ به این معنی که گروه آنها به طریقت به‌صراحت بیان شده و یا آنکه آن شخص آشکارا به عنوان مرید مولانا جلال‌الدین بلخی معرفی شده است. اما شمار روایت‌هایی که نشان‌دهنده عدم پیوستگی و احتمالاً مخالفت با طریقت باشد تنها یک مورد است که اندکی کمتر از یک درصد کل روایت‌ها را نشان می‌دهد. اما فراوانی و درصد بیشتری از روایت‌ها (۵۲ روایت) در شمار آنهاپی است که در مورد پیوستگی آنها به طریقت اطلاعی در دست نیست (بیش از ۵۵ درصد). اینها شامل مواردی چون نقش پیشه‌ور به صورت عنصری فرعی در حکایت مورد نظر است و یا به صورت تمثیل یا تشبیه از زبان مولانا ذکر شده و یا در حکایتی تاریخی به آن پیشه‌ور اشاره شده است و، در عین حال، هیچ مبنایی در روایت برای تشخیص اینکه آیا عضو طریقت بوده‌اند، از آن، به دست نمی‌آید. از این رو، هرچند صرف اشاره به این دسته از پیشه‌وران در کتاب مناقب العارفین می‌تواند نشان از نوعی توجه تلوپیحی و رغبت ضمنی به این مشاغل داشته باشد، اما در مورد گروه آنها به طریقت اطلاع دقیقی نمی‌توان به دست آورد.

به لحاظ کمی، آمارها نشان می‌دهد که بیشترین پیوستگی به طریقت مولویه، مربوط به چهار گروه است: بازرگان (با ۴ مورد)؛ نقاش، نجار و طیب (هر یک با ۳ مورد). پس از آن، حرفه‌هایی مانند معمار، قصاب، کتانی، خیاط و باغبان (هر یک با ۲ مورد) قرار دارند (← نمودار ۲). شاید شمار پیوستگی‌های پیشه‌وران را بتوان بر پایه دلایل مادی و مسائلی غیر از عرفان و معنویت تحلیل کرد. برای نمونه، شاید بتوان گفت گروه بازرگانان، با نفوذ اجتماعی، ثروت و قدرت تبلیغی خود می‌توانستند، در حین مسافرت‌ها، به تبلیغ طریقت کمک کنند؛ از دیگر سو، پیوستن به طریقت سبب کسب وجهت و اعتبار در جامعه برای آنان می‌شد.

آمار به‌دست‌آمده از جنبه دیگری نیز حائز اهمیت است، و آن مربوط به تعداد اشاره‌هایی است که به یک پیشه‌ور مشخص و با نام خاص در کتاب شده است که، در عین حال، عضو

طریقت هم بوده و البته جایگاه برجسته‌ای هم در طریقت مولویه داشته است. به سخن دیگر، تعداد اشاره‌های مکرری که از یک پیشه‌ور مشخص در کتاب مناقب العارفین ذکر شده و در ستون آخر جدول ۱ با عنوان «تکرار روایت پیوستگی یک پیشه‌ور خاص» آمده، حائز اهمیت است. این موضوع در مورد تعداد کمی از پیشه‌وران مصداق دارد و، در عین حال، می‌توان آن را از این منظر که این افراد در کتاب مناقب العارفین و، به دنبال آن، در طریقت مولویه دارای اهمیت بسزایی بوده و از آنها بیشتر سخن به میان آمده، در نظر آورد. بر اساس آمار به‌دست‌آمده از این موضوع، می‌توان گفت زرکوب، به لحاظ اشاره به شخص صلاح‌الدین زرکوب، دارای بیشترین تکرار یعنی ۵۵ مورد بوده و حرفه‌هایی مانند نجار (با ۸ مورد)، معمار (با ۴ مورد)، نقاش و قصاب (هر یک با ۲ مورد) و چند حرفه دیگر در ردیف کمترین تکرارها قرار دارند.

در یک تحقیق تاریخی، افزون بر داده‌های آماری، لازم است به مطالب دیگر نیز توجه کرد. در این تحقیق، اهمیت برخی حرفه‌ها در طریقت از فحوای کلام افلاکی در مورد آنها مشخص می‌شود. برای نمونه، می‌توان به صباغ اشاره کرد، که گفته می‌شود وی نماینده طریقت در شهری به نام نکیده بوده و شمار چشمگیری از مردم آن شهر به واسطه او به طریقت مولویه پیوسته بودند. هرچند تنها یک بار به وی اشاره شده و داده‌های کمی نمی‌تواند نمایانگر اهمیت او باشد، اما تصریح اخیر دلالت بر حضور مؤثر آن شخص در طریقت دارد.

در تحقیقی که به مطالعه تعامل طریقت شیخ صفی‌الدین و پیشه‌وران پرداخته شده، برخی از جنبه‌های مختلف تمایل دو سویه پیشه‌وران و طریقت صفوی به دست آمده است. در آنجا نیز صفوة الصفا مبنای گزارش پیوستگی قرار گرفته و تلاش شده گزارش‌ها به داده‌های کمی تبدیل شوند و از آنها تحلیل‌های کیفی به دست آید. با مقایسه مطالب به‌دست‌آمده از مناقب العارفین و صفوة الصفا، که هر یک نماینده طریقت مجزایی در محیط جغرافیایی متفاوت اما در مجاورت هم در سده هشتم هجری به شمار می‌روند، می‌توان گفت که صفوة الصفا، با توجه به تعداد صفحات بیشتر، میزان داده‌های بیشتری را هم درباره پیشه‌وران و طریقت به دست می‌دهد. مناقب العارفین تقریباً ۲۰۰ صفحه کمتر است، و گونه‌های شغلی کمتری (۲۴)

مورد) را گزارش می‌دهد؛ و تعداد کل روایت‌های به‌دست‌آمده از آن نیز ۹۴ مورد، یعنی ۱۴۹ مورد کمتر از تعداد روایت‌های صفوة الصفا (۲۴۳ مورد) است.

مناقب العارفین، در یک مقایسه عددی، میزان اندکی از اطلاعات را در مورد پیوستگی پیشه‌وران در ضمن روایت در اختیار قرار می‌دهد؛ به طوری که نسبت مجموع اطلاعات این بخش میان دو اثر ۱۷/۵۲ درصد برای مناقب العارفین و ۸۲/۴۷ درصد برای صفوة الصفاست، که با توجه به زمان حیات پیشوای طریقت‌های مذکور، می‌توان گفت که توجه به جذب پیشه‌وران به طریقت و امر تبلیغ در میان آنها از طریقت مولویه تا طریقت شیخ صفی‌الدین رشد بیشتری کرده است. با این همه، رغبت طریقت مولویه به پیشه‌وران و، از دیگر سو، تمایل پیشه‌وران در پیوستگی به طریقت مولویه در نوع خود چشمگیر است.

افزون بر اینها، با مقایسه میان صفوة الصفا و مناقب العارفین، چنین می‌توان استنباط کرد که حرفه‌هایی مانند بزاز و آهنگر که در طریقت شیخ صفی‌الدین اهمیت بسیاری دارند در مناقب العارفین اهمیت چندانی ندارند؛ چنان‌که در سراسر مناقب العارفین حتی یک اشاره هم به آهنگر نشده است. همچنین شماری از حرفه‌ها در صفوة الصفا آمده که در مناقب العارفین از آنها ذکری به میان نیامده است، مانند یوغ‌فروش، هیمه‌فروش، نفت‌فروش، ناطف‌فروش، مکار، ملاح، گاوبند، کهریزکن، کیسه‌دوز، کشتی‌گیر، کاسه‌گر، فعله، علاف، عرابه‌چی، طباخ، صفار، صابون‌فروش، صابونی، شال‌یاف، سوزن‌گر، دوک‌تراش، دلال، خیارفروش، خوک‌کش، خمارخانه‌دار، خفاف، خربزه‌فروش، حجام، حمال، جَزَر فروش، تیر تراش، تره‌کار، پالان‌دوز، بتا، آهنگر (← خسروبیگی و فرخی: ۳۱-۳۳). با این همه، هر دو اثر، در مورد توجه و رغبت بازرگانان به طریقت، وجه اشتراک دارند و آمار قابل توجهی از فروش ایشان به هر دو طریقت دیده می‌شود.

۶ نتیجه

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پیشه‌وران در طریقت مولویه نقش قابل توجهی داشته‌اند و اشاره‌های مکرر در مناقب العارفین بازگوکننده این رویه است. در میان ۴۶ گروه شغلی

شناسایی شده، نقش بازرگانان، به لحاظ تعدد روایت‌ها و پیوستگی ایشان به طریقت، برجسته است. همچنین پیشه زرکوبی به واسطه صلاح‌الدین زرکوب، از نزدیکان مولانا، به سبب اشاره‌های مکرر در مناقب العارفین، از جنبه آماری، دارای اهمیت است. افزون بر آن، پیشه‌هایی چون صباغی نیز، صرف نظر از شمار اندک اشاره به آن گروه از پیشه‌وران، نقش مهمی در تبلیغ و جذب اشخاص به طریقت داشتند.

در مناقب العارفین در مورد پیشه‌های گوناگون سخن به میان آمده و، به همین ترتیب، در موارد بسیاری نام پیشه‌وران تداعی‌کننده حضور طریقت در میان پیشه‌وران، بازار و کارگاه‌های ایشان است؛ با این حال، مؤلف مناقب العارفین در مورد پیوستگی آنان به طریقت، در مقایسه با اثری چون صفوة الصفا، اطلاعات اندکی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. همچنین این موضوع درباره مواردی که با طریقت مخالفتی شده باشد نیز مصداق دارد. در این اثر تنها یک مورد مخالفت گزارش شده که، در مقایسه با اطلاعات صفوة الصفا، میزان اندکی است. هرچند براساس یافته‌های این پژوهش نمی‌توان به طور دقیق و قطعی در مورد طریقت‌های مذکور و پیوستگی پیشه‌وران به آنها اظهار نظر کرد؛ اما دست کم می‌توان، به صورت تقریبی، از تنوع و گستردگی مشاغل و حرفه‌های گوناگون در این طریقت‌ها سخن گفت و از ایفای نقش آنها در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گزارش‌های پراهمیتی به دست آورد.

منابع

ابن بزاز، صفوة الصفا، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، زریاب، تهران ۱۳۷۶.
افلاکی، احمد بن اخی ناطور، مناقب العارفین، به تصحیح تحسین یازجی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۸۵.

انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۱.
جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح محمود عابدی، سخن، تهران ۱۳۸۶.

چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، با مقدمه و تصحیح و توضیح مهرا افشاری، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۹.

- خسروبیگی، هوشنگ و یزدان فرخی، «بررسی تعامل گروه‌های پیشه‌وری با طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر اساس مندرجات صفوة الصفا»، پیک نور، س ۷، ش ۲، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۶-۴۵.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان اصفهانی، تاریخ عالم‌آرای امینی، نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۲.
- دمانندی، مجتبی، «بشوی اوراق: نقد محتوایی بر دو بخش از مناقب العارفین»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۷، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹-۱۴۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- سپهسالار، فریدون بن احمد، زندگی‌نامه مولانا جلال‌الدین مولوی، به تصحیح سعید نفیسی، اقبال، تهران ۱۳۷۸.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، بوستان (سعدی‌نامه)، به تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۸۴.
- سی فتوت‌نامه دیگر (سی رساله ناشناخته در فتوت و پیشه‌وری و قلندری)، به تصحیح و توضیح مهران افشاری، نشر چشمه، تهران ۱۳۹۱.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران ۱۳۶۹.
- علیانی‌مقدم، مهدی، «معراج‌نامه منسوب به افلاکی»، فرهنگ‌نویسی، ش ۲، مهر ۱۳۸۸، ص ۱۰۸-۱۲۶.
- غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، هرمس، تهران ۱۳۸۶.
- کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، به تصحیح محمدجعفر محجوب، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰.
- کوثری، علی‌اکبر، «مناقب العارفین احمد افلاکی»، یغما، س ۲۴، ش ۱۰، دی‌ماه ۱۳۵۰، ص ۶۰۷-۶۱۳.
- گوهرین، صادق، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، زوار، تهران ۱۳۸۱.
- لوئیس، فرانکلین، مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب، ثالث، تهران ۱۳۸۳.
- محمدی، پروانه، «افلاکی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۸۹-۵۹۱.
- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۸.
- مزاوی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، گستره، تهران ۱۳۶۳.
- مستوفی حمدالله (۱)، تاریخ‌گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- _____ (۲)، نزهة القلوب، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، حدیث امروز، قزوین ۱۳۸۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱)، کلیات شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸.

_____ (۲)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد البین نیکلسون، بریل، لیدن ۱۹۲۹ م.
نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم، فروغی، تهران ۱۳۴۴.
یازجی، تحسین، «زندگانی شمس‌الدین افلاکی و بررسی انتقادی مناقب العارفین»، ترجمه صائمه
اینال، معارف اسلامی، ش ۱۲، فروردین ۱۳۵۰، ص ۱۹-۳۵.

Merçil, Erdoğan, *Türkiye Selçukluları'nda Meslekler*, Türk Tarih Kurumu, Ankara 2000.

Yazıcı, T., "Aflaki", *Encyclopedia Iranica*, vol. I, fasc. 6, p. 567.

